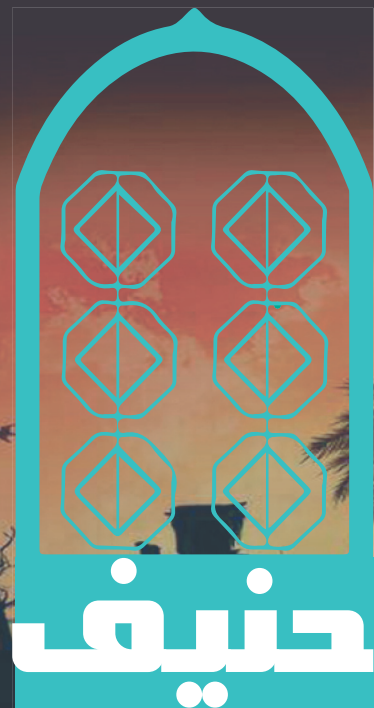


چشمتان چشمه خون باد که بر ریگ روان کاروان از جرتان آبله پامی گذرد



حنیف

ویژه نامه مذهبی - خبرگزاری صدا و سیما

پنجشنبه ۱۳ آبان ۱۳۹۵

۳ صفحہ ۱۴۲۸

شماره هفتم

پنج صفحه

سال پنجم

حضرت رقیه (س) یاقوتی در خشنده در شهر شام

این برنامه بزرگ شدند و بزرگسالان پیر شدند و عرب‌های بیابانی با این عقاید به شهرها کوچ کردند. اهل شام لعن شیطان را ترک کردند و بر علی (ع) لعن کردند و نوشته‌ای هم به همه شهرها برای کارمندانش نوشت که: «امانم را برداشتم از کسی که حدیثی در مناقب علی بن ابی طالب یا فضائل اهل بیتش نقل کند و چنین کسی عقوبت را بر خودش روا داشته است.»

با رحلت حضرت رقیه و دفن نمودن ایشان در قلب حکومت امویان، این مرقد تبدیل به مرکزی برای تبلیغ اسلام راستین و رسوایی بی‌امیه شد. بنابراین این می‌توان نتیجه گرفت که جریان کربلا محدود به واقعه عاشورا نیست؛ زیرا پس از آن با ادامه حرکت کاروان اسراء، مبارزه خاندان اهل بیت با یزید همچنان ادامه داشت. ادامه نهضت حسینی را می‌توان از خطبه‌های امام سجاد (ع) تا نقش بیدارگری حضرت زینب (س) در شهرهای بزرگی چون کوفه و شام دانست.

در مورد وضعیت خاندان پیامبر پس از جریان کربلا، باید گفت پس از انتقال اهل بیت (علیهم السلام) به شام، ایشان را در جایگاهی بس خراب جای دادند که موجب اذیت‌های فراوان به ایشان شد. شیخ صدوق نقل می‌کند: یزید دستور داد تا زنان کاروان حسینی را به همراه علی بن الحسین در زندانی جای دادند که آنان را از گرما و سرما حفظ نمی‌کرد، تا آن جا که



حرم السيدة رقیه ع

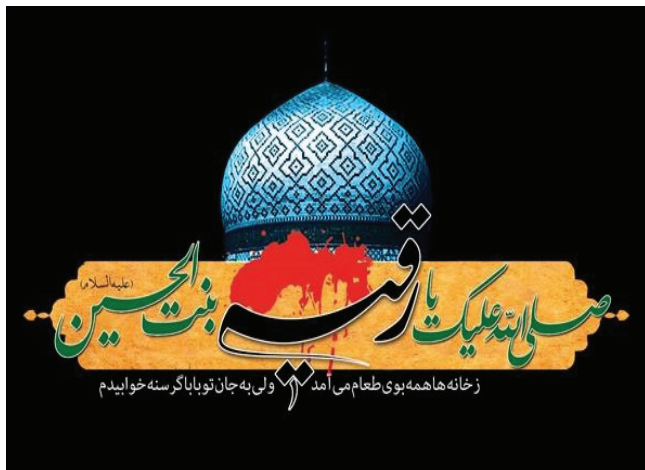
پنجم ماه صفر سالروز شهادت حضرت رقیه (س) است. برآن شدیم عرض ارادتی به آن آزاده کربلا نماییم.

نهضت حسینی با یادگار گذاشتن نشانه‌ای گران قدر در شهر شام باعث دگرگونی عمیق و تغییری شگرف در شهر شام شدند؛ زیرا شهر شام از زمان خلیفه سوم تحت امارت معاویه بوده و به گواهی تاریخ او از همان زمان در تدارک تشکیل حکومت بنی‌امیه بود. پس از خلیفه سوم و به حکومت رسیدن امام علی (ع) معاویه حاضر به بیعت با امام نشد و از ایشان امارت شهر شام را درخواست کرد ولی امام امارت شهر شام را به وی واگذار نکرد. با به قدرت رسیدن معاویه، او دست به جنایات بسیار عجیب و خطرناکی در عالم اسلام زد. اثرات ظلمی که معاویه در حق اسلام و مسلمین کرد قابل توصیف و شمارش نیست.

از جمله آن می‌توان به رواج سب و لعن امام علی (ع) و جعل احادیث احادیث پیامبر اشاره کرد. در کتاب اسرار آل محمد علیهم السلام نقل شده: معاویه قاریان اهل شام و قاضیان آن را فرا خواند و به آنان اموالی داد و ایشان را

در نواحی و شهرهای شام پراکنده ساخت. آنان هم مشغول به نقل روایات دروغین شدند و پایه‌های باطلی را برای مردم پایه‌گذاری کردند. آنان به مردم چنین خبر می‌دادند که امیرالمؤمنین علیه السلام عثمان را کشته است. معاویه این برنامه را بیست سال ادامه داد و در تمام مناطق تحت حکومتش آن را اجرا می‌کرد، تا آنکه ارادل شام و یاران باطل نزد او آمدند و بر سر غذا و آب او نشستند.

او به آنان اموال می‌داد و برای ایشان زمین‌ها را قسمت می‌کرد و خوراکی و نوشیدنی به آنان می‌خورانید، تا آنجا که خردسالان با



(ع) است.

* رقیه که بود

اصل وجود دختری چهار ساله برای امام حسین (علیه السلام) در منابع شیعی آمده است، اما در بعضی منابع در این باره اختلاف وجود دارد.

در کتاب کامل بهایی نوشته علاءالدین طبری قصه دختری چهار ساله که در ماجرای اسارت در خرابه شام در کنار سر بریده پدر به شهادت رسیده، آمده است، اما در مورد نام او که آیا رقیه بوده یا فاطمه صغری و ... اختلاف است.

همچنین سید بن طاووس در کتاب «لهوف» خود می‌نویسد: «شب عاشورا که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) اشعاری در بی‌وفایی دنیا می‌خواند، حضرت زینب (س) سخنان ایشان را شنید و گریست. امام (علیه السلام) او را به صبر دعوت کرد و فرمود: «خواهرم ام کلثوم و تو ای زینب! تو ای رقیه و فاطمه و رباب! سختم را در نظر دارید هنگامی که من کشته شدم، برای من گریبان چاک نزنید و صورت نخرشید و سخنی ناروا مگویید و خویشتن دار باشید.»

* نام‌گذاری حضرت رقیه (ع)

رقیه از «رقی» به معنی بالا رفتن و ترقی گرفته شده است. گویا این اسم لقب حضرت بوده و نام اصلی ایشان فاطمه بوده است؛ زیرا نام رقیه در شمار دختران امام حسین (ع) کمتر به چشم می‌خورد و به اذعان برخی منابع، احتمال اینکه ایشان همان فاطمه بنت الحسین (ع) باشد، وجود دارد. در واقع، بعضی از فرزندان امام حسین (ع) دو اسم داشته‌اند و امکان تشابه اسمی نیز در فرزندان ایشان وجود دارد.

داستان شهادت حضرت رقیه (ع):

عمادالدین طبری ماجرا را به نقل از کتاب «الحوایه» نقل می‌کند: زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردان که در کربلا شهید شده بودند را بر فرزندان ایشان پوشیده می‌داشتند، و هر کودکی را وعده‌ها می‌دادند که پدر تو به فلان سفر رفته و بازمی‌آید؛ تا ایشان را به خانه یزید آوردند. دخترکی بود چهار ساله؛ شبی از خواب بیدار شد و گفت: پدر من حسین کجاست؟! این ساعت او را به خواب دیدم، سخت پریشان. زنان و کودکان جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید خفته بود؛ از خواب بیدار شد و حال تفحص کرد. خبر بردند که حال چنین است. آن لعین در حال گفت که بروند و سر پدر او را بیاورند و در کنار او نهند. نگهبانان سر بیاورده و در کنار آن دختر چهار ساله نهادند. پرسید: این چیست؟ گفتند: سر پدر توست. آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد. (کامل بهائی ۲: ۱۱۷۹)

برای مطالعه بیشتر به سایتهای آوینی و حوزه مراجعه شود

پوست صورت ایشان دگرگون شد.

قاضی نعمان پس از نقل گریه‌نمایی و دروغین یزید می‌نویسد: گفته شده است: این کار یزید پس از آنی بود که ایشان را در منزلی جای داد که آنان را از سرما و گرما محافظت نمی‌نمود و آنان یک ماه و نیم در این وضع به سر بردند، تا آن که پوست صورت ایشان از حرارت خورشید کنده شد، و پس از آن، ایشان را آزاد کرد. (شرح الأخبار ۳: ۲۶۹)

ابن شهر آشوب روایت می‌کند: (المناقب ۴: ۱۴۵) و زنان همراه را در حالت اسیری به نزد یزید آوردند و آنان را در خانه‌ای قرار دادند و عده‌ای از رومیان که آشنایی با زبان عربی نداشتند، به نگهبانی ایشان گماشتند. برخی از اسیران این خاندان شریف رو به برخی دیگر نموده و گفتند: ما را در چنین خانه‌ای جای دادند که بر سر ما خراب گردد و ما در زیر آوار آن کشته شویم. حضرت علی بن الحسین (ع) رو به نگهبانان نمود و با زبان رومی از ایشان پرسید: آیا می‌دانید که این زنان چه می‌گویند؟ نگهبانان گفتند: به ما گفته‌اند که شما را فردا از این جا بیرون آورده و خواهند کشت! حضرت علی بن الحسین (ع) فرمود: نه هرگز چنین نخواهد شد و خداوند نخواهد گذاشت که چنین کنند. آن گاه رو به ایشان نموده و با زبان خودشان ایشان را تعلیم داد.

یزید با این رفتار قصد کشتن حضرت امام سجاد (ع) و چه بسا دیگر اسیران را داشت؛ همان گونه که از این روایات فهمیده می‌شود، ولی تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی، به دلیل نقش حضرت امام زین العابدین (ع) و حضرت زینب (رحمه الله) و دیگر اسیران اهل بیت (علیهم السلام) مانع از اجرای آن شد. همه این امور تحت عنوان اراده الهی قرار می‌گیرد، تا حجت خداوند محفوظ بماند و سلسله



حجاج الهی استمرار یابد.

حضرت امام زین العابدین (ع) با آن که در شرایطی بس دشوار به سر می‌برد، از فرصت استفاده می‌کند و به تعلیم و آموزش نگهبانان رومی به زبان خودشان می‌کند تا از حقایق دین و واقعیت امور آگاه شوند.

اما در مورد دختر امام حسین علیه السلام:

حضرت رقیه (س) دختر امام حسین (ع) در واقعه عاشورا حدود سه، چهار سال سن داشتند که بعد از شهادت پدر و یارانش در عصر عاشورا، به همراه دیگر زنان بنی‌هاشم توسط سپاه یزید به اسیری رفتند و در خرابه‌های شام به شهادت رسیدند. یکی از شهیدان قیام حسینی که نقش بسیار تأثیرگذاری در تبدیل واقعه عاشورا به یک جریان سیال تاریخی داشت، حضرت رقیه (س)، دختر امام حسین



رها شدم از وهابیت (۷)

انگلیس زیارتگاه‌هایی در فلسطین ساخت و زیر آنها سلاح مخفی کرد

قبور را خراب نکردند؟ همین وهابی‌ها در همان زمان یعنی در آغاز جنگ جهانی اول دندان‌های خود را برای تخریب قبر پیامبر (ص) تیز می‌کردند. هنگامی که گروه‌های صهیونیست آموزش دیده در اروپا به فلسطین آمدند، این قبور را تخریب کردند و سلاح‌ها را بیرون آوردند چون سازمان ملل که در آن زمان نام کنونی را نداشت به آنها اجازه نمی‌داد با سلاح وارد فلسطین شوند و انگلستان این سلاح‌ها را در خاک فلسطین برای آنها فراهم کرد. اما پس از آن همین انگلیسی‌ها کمر همت بستند تا قبور اسلامی واقعی و حقیقی را تخریب کنند و هر چیزی را که ارتباطی با اسلام دارد نابود کنند و به محمد بن عبدالوهاب دستور دادند این قبور را ویران کند که با مخالفت‌های جهان اسلام روبرو شدند و گرنه قصد جدی داشتند که گنبد حرم پیامبر را تخریب کنند، اما نتوانستند.

اکنون من به مسلمانان هشدار می‌دهم که آنها زمانی که قبور را تخریب کردند هدف آنها زمینه‌سازی برای تخریب مسجد الاقصی بود و همین توطئه امروز نیز در تخریب قبور در سوریه ادامه دارد. آنها قبر حجر بن عدی را تخریب کردند و استخوان‌های درون قبر را بیرون آورده و آتش زدند. در رقه قبر عمار بن یاسر، ابی بن کعب و اویس قرنی را خراب کردند و اینها زمینه‌سازی برای این است که یهودی‌ها جرات کنند و مسجد الاقصی را ویران کنند.

درباره تفاوت‌های میان اهل سنت و وهابیت می‌توان گفت ۶۰ یا ۶۵ فرق اساسی میان آنها وجود دارد که بیشتر آنها را در اعتقادات است و من جدولی از این تفاوت‌ها تهیه کرده‌ام و در اینجا بخشی از آن را ذکر می‌کنم. یکی از اختلافاتی که میان وهابی‌ها و اهل سنت وجود دارد، مساله رفتن زنان

دکتر علی‌الشعبی از مسلمانان متولد رقه سوریه است که از کودکی علاقه و استعداد سرشاری در یادگیری و تبلیغ اسلام داشت و از زمان ۱۲ سالگی تحت تاثیر شیوخ وهابی رقه به این فرقه مذهبی گرایش پیدا کرد و جوانی خود را در سوریه و عربستان با اعتقاد به وهابیت و تعالیم محمد بن عبدالوهاب گذراند و سال‌ها نیز به عنوان مشاور ملک فهد پادشاه عربستان فعالیت کرد تا اینکه به دروغگو بودن محمد بن عبدالوهاب و این تیمیه پی برد و با آشنایی با حدیث غدیر خود را بر سر دوراهی بهشت و جهنم یافت.

- نظر مسلمانان درباره روضه شریف و مبارک پیامبر (ص) چیست؟ حرمی که همه آرزوی زیارت آن را دارند و در مقابل، نظر وهابی‌ها درباره این روضه چیست؟ حرم پیامبر (ص) مکان مقدسی که هر کس مراسم حج یا عمره به جا می‌آورد آرزوی این است که دو رکعت نماز در این مکان به جا بیاورد و دعا کند و در آنجا در کنار قبر پیامبر به آرامش برسد، اما وهابی‌ها به این مکان اعتقادی ندارند و من در اینجا به تمام مسلمانان می‌گویم آیا یک مسلمان وجود دارد که آرزو نداشته باشد در این روضه شریف حضور پیدا کند؟

مساله قبور مساله‌ای صوری است، همان‌طور که خوارج با آیات قرآن بازی می‌کردند و آنها را مطابق نظرات خود تویل می‌کردند و نظر خود را به قرآن تحمیل می‌کردند، وهابی‌ها نیز همین کار را با روایات می‌کنند. انگلستان از قبور در فلسطین استفاده کرد و قبرها و زیارتگاه‌هایی در فلسطین ساخت و زیر آنها سلاح مخفی کردند. این سلاح‌ها متعلق به گروه‌های نظامی صهیونیست بود که در اروپا آموزش می‌دید و وهابی‌ها این را می‌دانستند. چرا وهابی‌ها این



به زیارت قبر پیامبر یا قبور مسلمانان است و ما در این باره گفتیم که حضرت فاطمه زهرا علیها سلام الله به زیارت قبر حضرت حمزه می رفت و من کلمه زهرا را عمداً تکرار کردم چون وهابی ها با این کلمه هم دشمنی دارند و داعش در سوریه نام یک مدرسه را که فاطمه الزهرا بود تغییر دادند و نام آن را فاطمه بنت محمد گذاشتند یعنی فرهنگ آنها در برخورد با نام های پیامبر و اهل بیت درست همانند فرهنگ عرب جاهلی است که افراد را با نام صدا می کند.

مسئله دیگر مهم و اختلافی میان اهل سنت و وهابیت مسئله زیارت قبر پیامبر و تبرک جستن به آن و ایستادن مقابل قبر مطهر پیامبر می باشد. ابن عثیمین فتوایی دارد که در آن می گوید هر کس در مقابل قبر پیامبر بایستد و دعا کند کافر است و این کار را شرک اکبر و موجب خروج از اسلام می داند و من هنگامی که ملک عبدالله پادشاه عربستان روبروی قبر پیامبر و پشت به قبله ایستاد و دعا کرد در خانه بودم و فریاد زدم ابن عثیمین کجایی که بیایی و در تلویزیون بگویی ملک عبدالله کافر است و فیلم این زیارت نیز موجود است اما آیا ابن عثیمین و مدرسه تکفیری او جرات کردند ملک عبدالله را تکفیر کنند؟

یکی دیگر از موضوعات اختلافی میان اهل سنت و وهابیت موضوع حقیقت و مجاز و محکم و مشابه است. وهابی ها در بسیاری موارد مشابهات قرآن را به عنوان محکومات مورد استناد قرار می دهند با محکومات را به عنوان مشابه فرض می کنند و خداوند در این رابطه می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه ها محکوماتند، این آیه ها أم الكتابند، و بعضی آیه ها مشابهاتند. اما آنها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه جویی و میل به تأویل از مشابهات پیروی می کنند، در حالی که تأویل آن را جز خدای نمی داند. و آنان که قدم در دانش استوار کرده اند می گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست. و جز خردمندان پند نمی گیرند.) (آل عمران، ۷).

از دیگر موارد اختلاف میان اهل سنت و وهابیت می توان به سرمدیت خداوند متعال، جواز تراشیدن ریش برای مردان، تلقین میت، رؤیت خداوند و احترام به پیامبر اشاره کرد.

آیا جنگ های وهابی ها علیه مسلمانان از آغاز تا کنون توجیهی شرعی داشته است؟ پشتوانه آنها برای این همه کشتار چیست؟

وهابی ها از همان ابتدای حکومت خود مسلمانان را می کشتند و به هیچ کس رحم نکردند و کشتار آنها هولناک بود و اموال مردم را هم غارت می کردند و میان

افراد خود توزیع می کردند و آنقدر آدم کشتند که فکر آنها زائل شد. وهابی ها از سویی با صوفیه مخالفند و دلیلی هم برای مخالفت خود ندارند و تنها دلیل آنها این است که ابن تیمیه با صوفیه مخالفت کرده است، اما از سوی دیگر همین ابن تیمیه با صوفی گری ابن کرام موافق است و سخنان و افکار عجیب آنها را قبول دارد و علاوه بر این با صوفیان پیرو عبدالقادر گیلانی موافق است. چرا؟

جالب است بدانید همین ابن تیمیه به ایزدی ها نامه ای نوشته و در آن نامه ایزدی ها را به نام اهل سنت و جماعت مخاطب قرار می دهد و این در حالی است که خود ایزدی ها هم خود را اهل سنت نمی دانند. پس چرا ابن تیمیه با تصوف ابن کرام و عبدالقادر گیلانی و با ایزدی ها مخالفت نمی کند؟ اینها سرخ هایی است که نشان می دهد اینها انگیزه دینی نداشته اند و از انگلستان دستور می گرفته اند. من به مخاطبان محترم عرض می کنم و به همه مسلمانان به ویژه وهابی ها و پیروان آنها می گویم فریب ها و سخنان باطل امپراتوری رسانه ای صهیونیستی و علمای خودفروخته و گمراه را نخورید و بدانید روزی در پیشگاه خداوند حاضر و محاسبه خواهید شد. نگاه کنید به این همه خون که ریخته می شود. نگاه کنید به سیل خونی که جاری شده و از خدا بترسید.

محمد بن عبدالوهاب در تمام موارد از ابن تیمیه پیروی کرد و البته در ۱۲۰ مساله فقهی با او مخالفت کرد، اما در عقاید و آدمکشی و تکفیر با او موافق بود و بر این اساس اولین پایگاه فکری تکفیری ها و تروریست ها ابن تیمیه است و ابن عبدالوهاب هم آمد و خشت دیگری بر این بنای باطل گذاشت و اندیشه باطل و تکفیری ابن تیمیه را عملی کرد و امروز تمام گروه های تروریستی مختلف سوریه و عراق که ادعای اسلامی بودن هم دارند، محوری برنامه ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب هستند و در جنایت و آدمکشی هیچ حد و مرزی نمی شناسند.

جنگ های وهابیت چگونه آغاز شد و چه اهدافی را دنبال می کرد از لحاظ جغرافیایی چه محدوده ای را شامل می شد؟

وهابی ها در جنگ های خود و حمله به شهرها و روستا ها هدفی جز جمع آوری اموال و غارت و کشتار مسلمانان نداشتند و آن گونه که خودشان ادعا می کنند این گونه نبود که محمد بن عبدالوهاب دین جدیدی آورده باشد و اصلاحی ایجاد کرده باشد، بلکه تمام آیین آنها قتل و غارت و جمع ثروت بود، اما شانس خوبی که نصیب آنها شد این بود که در آن زمان رسانه های امروز نبودند تا جنایت های آنها را برای تاریخ منتشر و ثبت کند.

جنایت ها و قساوت وهابی ها در آن دوره به جایی رسید که در سال ۱۱۹۱ هجری عینیه، حریملاء، مجمعه، عینزه و بخشی از درعیه به توافق رسیدند که به اصطلاح امروزی ها علیه وهابی ها کودتا کنند، چون از دیدن این همه جنایت فجیع خسته شده بودند اما در این حالت و تمام حالت هایی که ابن عبدالوهاب ضعیف می شد این یهودی ها بودند که از او حمایت می کردند و او را به ادامه راه تشویق می کردند تا اینکه پس از یک سلسله جنگ های داخلی حکومت وهابی به این نتیجه رسید به جنگ های خارجی روی بیاورد و در این راستا به شام روی آورد به حوران در سام حمله کردند ۳۵ روستای آن منطقه را ویران کردند و مردم را کشتند و غارت کردند و اکنون عده ای از مردم سوریه که به تروریست های وهابی وابسته شده اند و خود را وهابی می دانند آیا از این جنایت ها با خبرند و آیا می خواهند همین راه را ادامه بدهند و پیرو چنین افرادی باشند؟

وهابی ها پس از آن در سال ۱۲۲۰ هجری به حمص و حلب رسیدند و در آنجا هم به جنایت های خود ادامه دادند و تنها هدف آنها هم غارت و دزدی و کشتار و تجاوز به زنان بود.

وهابی ها پس از آن به کربلا حمله کردند و مرقد سید الشهدا (ع) را تخریب کردند و مردم را کشتند و بار دیگر به عرب (ستان بازگشتند. آنها در عمان، کویت و بحرین هم به کشتار مسلمانان پرداختند. (پایان)



پرسی و پاسخ

پاکی دل و نیت برای رستگاری کافی است؟

نمی شوند.»

«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلاً»

«برای کسانی که ایمان آورده و اعمال صالحه انجام داده اند، باغهای بهشت مهیا شده است.»

و از این آیات بسیار است، در قرآن همیشه ایمان و عمل صالح با هم ذکر شده و تنها کسانی که هم ایمان دارند و هم عمل صالح انجام می دهند اهل بهشتند و عمل صالح هم قطعاً عمل به چیزهایی که خدا دستور داده است که انجامشان دهیم و یا ترک چیزهایی است که از انجام آنها نهی فرموده و از جمله آنها حجاب و نماز و روزه است و دیگر احکام الهی بنابراین ایمان به تنهایی ارزشی در تربیت انسانها نداشته و تنها با صدور اعمال صالح موجب کمال خواهد بود شاید هم بتوان گفت، ایمانی که نتواند منشا اعمال صالح گردد، وجود حقیقی نخواهد داشت. اگر ایمانی در کار باشد، عمل صالح بوجود خواهد آمد. اگر وجدانی در کار باشد، نسبت به سرنوشت دیگران حساسیت ایجاد خواهد شد و اگر اعتقاد به خدا داشته باشیم از پرستش و عبادت او دست نخواهیم کشید. در هر حال تنها باور و اعتقاد، کافی نیست؛ بلکه ایمان باید سبب اعمال خیر گردد و در پیرامون خود تاثیر گذار باشد.

کسانی هستند که متأسفانه گمان می کنند «ایمان»، صرفاً همان باور و قبول درونی و قلبی است و اگر کسی ایمان خود را اظهار و ابراز نکند یا نسبت به رفتار و عملی که اسلام دستور داده است، بی تفاوت و بی اعتنا باشد، باز هم ایمان او، ایمان قابل قبولی است.

بنابراین ادعای «دل باید پاک باشد!» سخنی زیبا اما بی محتوا برای فرار از مسئولیت پذیری و عمل به تکالیف و وظایف الهی و انسانی است. ما دل پاک را دلی می دانیم که به دور از آفات ظاهری و باطنی بوده و دارای نیت خدایی باشد و صاحبش در انجام کارهای خود رضایت خدا را در نظر دارد.

*مراجعه به سایتهای تبیان، اسلام کوئیس

برخی از جوانان می پرسند، دلت پاک باشد، نیازی به عمل نیست! می دانیم یکی از صفات خداوند متعال، حکیم است؛ یعنی هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمی دهد. اینکه خداوند نماز را واجب کرده است - با اینکه می توانست به صرف راز و نیاز اکتفا کند - حتماً دلیلی و حکمتی داشته که او با علم و تدبیر بی نهایتش از آن اطلاع دارد؛ چون اگر این گونه نباشد باید - نمود بالله - بگوییم خداوند در واجب کردن نماز، کار عبث و بیهوده ای انجام داده است. پس، از حکیم بودن خداوند می فهمیم که در وجوب و اقامه نماز فایده ها و آثار بسیار زیادی وجود دارد که چیزی جای آن را نمی گیرد.

آن کسی که تو را خلق کرده است، اگر فقط دل پاک کافی بود، فقط می گفت: «آمنوا» اینک کنار «آمنوا» گفته: «آمنوا و عملوا الصالحات» یعنی هم دلت پاک باشد، هم عملت. همچنین یکی از علت های تشریح احکام از طرف خداوند بر بندگانش، امتحان کردن آنهاست. خداوند از بین بندگان، آنان را که روحیه اطاعت کامل دارند بر می گزیند و آنان که بی چون و چرا به فرمانهای خدایشان عمل می کنند در امتحان اطاعت از خدا نمره قبولی می گیرند. پس یکی از علل واجب شدن نماز این است که خداوند قصد داشته است که با این دستور بندگانش را بیازماید تا معلوم شود چه کسی راز و نیاز خود با خدا را به همان صورت که خداوند فرموده انجام می دهد و چه کسی سرپیچی می کند؛ تا هر دو به پاداش و جزای عملشان برسند.

در قرآن کریم هر جا سخن از ایمان به میان آمده بلافاصله عمل صالح نیز قید شده است. در بعضی از این آیات، ایمان به همراه عمل صالح، شرط رستگاری، در بعضی شرط ورود به بهشت و مقامات بالای بهشتی و در بعضی شرط نجات از عذاب است.

در سوره کهف آیه ۳۰ آمده است «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»

خداوند عمل های صالح ما را تباه نمی کند، بلکه این خصلت ها و عمل های بد ماست که موجب حبط و نابودی کارهای نیک می شود. همچنین در آیات دیگر آمده است:

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»

«بشارت بده به کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند به بهشت هایی که نهرها از زیر آنها روان است.»

«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون»

«پاداش کسانی که ایمان آورده و اعمال صالحه بجای آرند و نماز را برپا دارند و زکات بدهند پیش پروردگار آنهاست، ترسی بر آنها نبوده و محزون

ویژه نامه مذهبی - خبرگزاری صدا و سیما

دبیر ویژه نامه: زهره قدیمی

